

میدون و سوفیا

کلاhek من را ندیدی؟

● **پوریا عالمی**: تابناک به نقل از دویچه‌وله خبر داده که «آمریکا برای کسب اطلاعات درباره یک ایرانی به نام حسین احمد لاریجانی سه میلیون دلار جایزه تعیین کرد. این فرد متهم به انتقال فناوری از آمریکا به ایران و کاربست آن در کلاهک‌های انفجاری علیه نیروهای آمریکایی در عراق است. مقامات امنیتی آمریکا به دنبال فردی ۵۵ ساله هستند به نام حسین احمد لاریجانی و گمان می‌برند که او در تهران به‌سر می‌برد». ما نمی‌دانیم حسین احمد لاریجانی کیست و کجاست، اما از حسین احمد لاریجانی تقاضا داریم اگر اینجا را می‌خواند خودش را با زبان خوش به ما معرفی کند.
ببین حسین احمد سه‌میلیون دلار را دلاری ۱۵ هزار تومان هم حساب کنی، می‌شود ۴۵ میلیارد تومان. البته الان ۴۵ میلیارد چیزی نیست و یک واحد ۸۰ متری یک میلیارد تومان است، اما آیا تو نمی‌خواهی به جامعه‌ات کمک کنی؟ بیا حسین احمد، بیا خوب باش، ما می‌توانیم تو را بدھیم و محدودرضا خاوری را بگیریم یا می‌توانیم تو را بدھیم و جات یک هواپیما بگیریم. این‌طوری به یک کاری می‌آیی. الان که اصلا دارم دودوتا چهارتا می‌کنم می‌بینم اگر ما آگهی استخدام بدھیم و ماهی ۲۰ نفر را بفرستیم آمریکا که بزنند تو کار کلاهک، بعد آنها را چمدانسی از آنجا خارج کنیم، آمریکا هم حاضر باشد بابت هرکدام سه‌میلیون دلار بدهد، (به هر نفر یا خانواده‌اش هم هزار دلار بدھیم که می‌شود ۱۵ میلیون تومان و برای یک ماه کارکردن واقعا بد نیست) عملا اقتصادمان را نجات می‌دھیم و با این روش صادرات - وارداتی غیرنفتی وضعمان خوب می‌شود. این‌طوری ماهی ۲۰ نفر کار می‌کنند و ۶۰۰ هزار نفر می‌خورند. در نتیجه هم مشکل بی‌کاری حل می‌شود، هم مشکل ارز و نقدینگی، راه بعدی که به ذهن ما می‌رسد این است که واقعا جای فرار مغزها به فرار کلاهک‌ها رو بیاوریم. این‌طوری که هر مغزی را که فرار کرد بگویم یک کلاهک را از خارج فراری دهد. این‌طوری هم تسلیحات در جهان درست توزیع می‌شود، هم کشورهای منطقه حساب کار می‌آید دستشان و هم آمریکا می‌فهمد با کی طرف است. حالا هی آمریکا آگهی بدهد که کلاهک من را ندیدی؟ کلاهک من را ندیدی؟ چه فایده. دیدی حسین احمد لاریجانی؟ می‌بینی چقدر می‌توانی مفید باشی؟ اصلا این مسائل میهن‌دوستانه را ول کن. تو بیا خودت را معرفی کن، من سه‌میلیون دلار را از آمریکا بگیرم و بدھم بابای سوفیا که اجازه بدهد سوفیا با من حالت ازدواج پیدا کند. حتی اگر فکر می‌کنی بابای سوفیا را می‌توانیم جای تو معرفی کنیم و آنها بایش پول می‌دهند - حتی صد هزار دلار - باز هم اوکی است، چه‌کار می‌کنی حسین احمد؟

شترق روزنامه

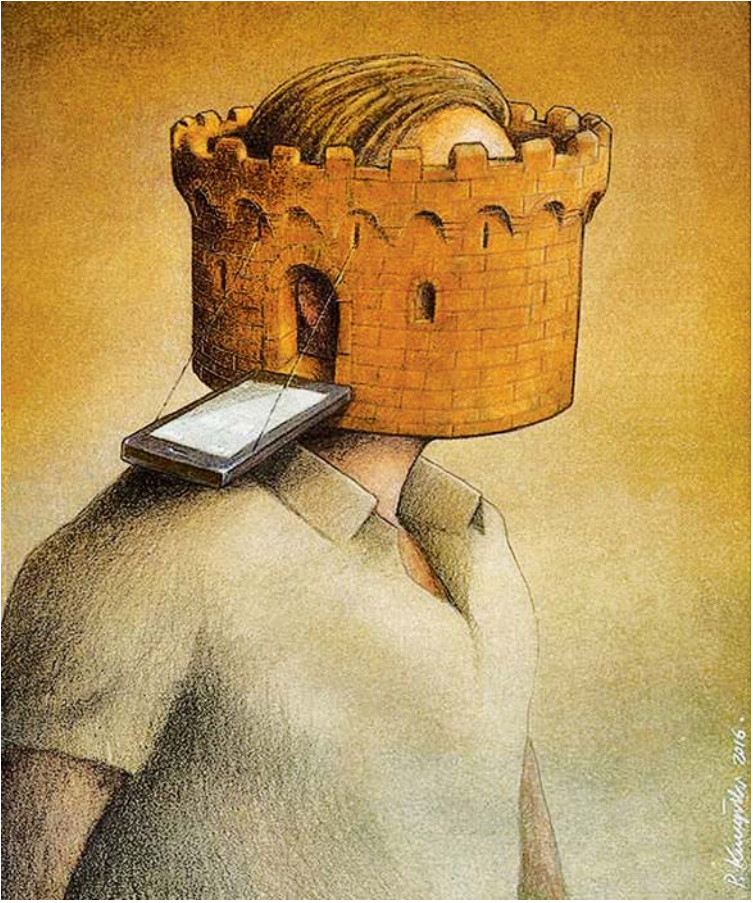
پنجشنبه ۱۰ آذر ۱۳۹۷ • ۱۴ ربیع‌الاول ۱۴۴۰ • ۲۲ نوامبر ۲۰۱۸ • سال شانزدهم • شماره ۳۲۹۸ • ۱۶ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۱:۵۰ • اذان مغرب ۱۷:۱۳ • اذان صبح فردا ۵:۲۰ • طلوع آفتاب ۶:۰۸

روزنامه‌فرو

کارتون خواب

پاول کوژینسکی



موسسه خیریه بهنام دهش‌پور
حمایت از بیماران مبتلا به سرطان
Behnam Daheshpour Charity Organization
behnamcharity.org.ir
behnamcharity

خدایا تو بر کار خیرم بدار



باسفارش استندهای یادبود موسسه خیریه بهنام دهش‌پور از بیماران مبتلا به سرطان حمایت کنیم.

شماره تماس جهت سفارش

۰۲۱-۹۱۰۰۹۹۰۰ داخلی ۳۰۰ تا ۳۰۵

هوشنگ ماهرویان



قیمت را با زدن و بستن نمی‌توان تنظیم کرد.
آنهايي که به این واقعیت باور ندارند، کتاب «ثروت ملل» آدام اسمیت را بخوانند و ببینند قیمت چگونه تعیین می‌شود و مسائلی مانند تورم و رکود چگونه ایجاد می‌شود؛ ببینند که بازار چگونه تعادل خود را ایجاد می‌کند.
فرانسوی‌ها ضرب‌المثلی دارند که ترجمه آن می‌شود «رهایش کن، خودش به اعتدال می‌رسد». می‌توان آثار ریکاردو را خواند و دید درباره بازار چه می‌گوید و از آن یاد گرفت.
وقتی در حوزه اقتصاد جهانی ترامپ تهدید می‌کند و آثار روانی اقدام او در اینجا سالمندان را وامی‌دارد برای حفظ اندوخته زندگی خود در شرایط تورم افسارگسیخته در صف دلار و سکه بایستند، باید توان تجزیه و تحلیل این آثار روانی وجود داشته باشد و این کار با مطالعه و درک علمی از اقتصاد امکان‌پذیر است.
اعتدال با وادارکردن تولیدکننده محصول کشاورزی یا صنعتی به پذیرفتن قیمتی خاص ایجاد نمی‌شود. باید علل اقتصادی را بررسی کرد. با چوبه دار نمی‌توان گرانی را درمان کرد. باید دید اعتدال بازار چگونه ایجاد می‌شود. اگر من

یادداشت

تغییر سن ازدواج، اقتضای زمانه



حسین موسوی‌چلک
رئیس انجمن مددکاری اجتماعی ایران

واقعیتی درباره ازدواج وجود دارد که باید بپذیریم و آن، بلوغ همه‌جانبه است که برای ازدواج لازم است. اگر نگاهی به روند حوزه ازدواج و طلاق در کشور بیندازیم، این واقعیت را درخواهیم یافت که در این حوزه حال و روز خوبی نداریم. از سوی دیگر نگران ازدواج افراد در سنین پایین هستیم. به همین دلیل است که یک بار قانون تغییر کرد و دختران زیر ۱۳ سال و پسران زیر ۱۵ سال از ازدواج ممنوع شدند؛ مگر برای سه شرطی که مجمع دراین‌باره گذاشته بود. باز هم این بحث مطرح بود که آیا یک دختر ۱۳ساله می‌تواند نقش مادری و همسری را برعهده بگیرد یا نه؛ با توجه به اینکه ازدواج و تشکیل خانواده نقش‌های اجتماعی دیگر را هم برای افراد ایجاد می‌کند. سؤال دیگر این بود که آیا شخصی که خود کودک است، می‌تواند مادر کودکی دیگر باشد؟ همه این مسائل به این نقطه منجر شدند که بازنگری‌ای در این سن صورت بگیرد. درست است که زمان به‌تکلیف‌رسیدن بچه‌ها از نظر مبانی شرعی کاملا تعریف شده است؛ ولی بخشی از مسئله نیز اقتضای زمان امروز ماست. در گذشته ازدواج در سن پایین در کشور خود ما موضوع عجیبی نبود؛ اما الان جامعه در مقابل این نوع ازدواج‌ها ناخودآگاه واکنشی نشان می‌دهد. سؤال اینجاست که آیا باید به همین شیوه ادامه دهیم یا سیاست‌گذاری متناسب با نیاز امروز و ویژگی بچه‌های امروزمان را انجام دهیم. یکی از وظایف مجلس قانون‌گذاری این است و قانون‌گذاری باید منطبق بر شرایط امروز و نیاز آینده مربوط به آن حوزه در کشور باشد. من بشخصه به‌عنوان یک مددکار اجتماعی موافق هستم که این سن باید در کنار بلوغ روانی- اجتماعی-زیستی باشد. این قانون کمک می‌کند که ازدواج در سنین پایین صورت نگیرد و طلاق در سنین پایین صورت نگیرد. فردی که در سنین پایین خدای‌نکرده طلاق می‌گیرد، تأثیر منفی این تجربه تلخ را در سراسر زندگی باید تحمل کند؛ بنابراین فکر می‌کنم این تصمیم مجلس تصمیمی است که به اقتضای امروز ما گرفته شده است و کمک می‌کند تا دست‌کم جلوی بعضی از ازدواج‌ها در سنین پایین گرفته شود یا دست‌کم قانون مانع این نوع ازدواج‌ها شود.

از سوی دیگر به نظر من باید روی آموزش مهارت‌های اجتماعی و بالابردن سواد اجتماعی مردم کار کنیم تا افراد متناسب با سن خود اطلاعات اجتماعی و مهارت اجتماعی لازم و آمادگی برخورد با نقش‌هایی را که می‌خواهند در سنین مختلف برعهده بگیرند، داشته باشند تا برعهده‌گرفتن این نقش کمترین عوارض را داشته باشد. اگر عوارضی به دنبال داشته باشد، فقط فرد نیست که به آن دچار می‌شود. اگر فردی خدای‌نکرده در سن کودکی طلاق بگیرد، عوارض آن گریبان خانواده و جامعه را نیز خواهد گرفت. فکر می‌کنم این قانون کمک می‌کند تا جلوی ازدواج‌هایی در سنین پایین گرفته شود و حتی اگر بتوانیم سن حداقل را دو سال افزایش بدهیم، خود یک گام رو به جلو است.

سلام به فردا

بازار را رها کن، خود به اعتدال می‌رسد

نتیجه‌اش این شده است که اکنون حتی از یکی از این صنایع نمی‌توانیم به‌عنوان برند جهانی استفاده کنیم. باید قوانین اقتصاد را بررسی کرد و دریافت، با اعدام دو نفر و تصور اینکه دیگران می‌ترسند و دیگر سکه نمی‌خرند، نمی‌توان بازار را به تعادل رساند. باید بازار را آزاد را درک کرد. باید «ثروت ملل» آدام اسمیت را خواند. باید قوانین جهانی را رعایت کرد، معیارهای سازمان تجارت جهانی را درک کرد تا به‌تدریج بتوان تعادلی در اقتصاد برقرار کرد، تورم را مهار کرد و جلوی رکودی را گرفت که چندین سال است صنایع ما با آن دست‌به‌گریبان است. باید جلوی زمین‌خواری و جنگل‌فروشی و امثال آن را گرفت و سرمایه‌ها را تشویق کرد که به طرف تولید صنعتی بروند و برای این کار باید ضوابط اصل باشند، نه روابط، تا بلایی که بر سر کارخانه هیگو یا نیشکر هفت‌تپه آمده است، بر سر بقیه صنعت نیاید. وقتی اقتصاد، تعادل خود را ایجاد کند، دیگر کسی به فکر ارز و دلار و سکه نخواهد بود. علت این وضع، نگرانی مداوم و احساس ناامنی در بازار است و رفتن به طرف اقتصاد اصولی، وقتی معیارهای جهانی را بپذیریم و به سمت توسعه برویم، هیچ‌کس نگران قیمت سکه و دلار نخواهد بود. احساس امنیت است که این وضع را ایجاد خواهد کرد و اعدام برای رفع این مشکل، جوابگو نیست.

قصه‌های شهر

خوشبختی با طعم قاتل سفید!



گیتی منفرد زاده

به نظر من در زندگی باید از دو چیز پرهیز کرد؛ اول مصرف بیش از حد نمک، دوم گوش‌کردن به توصیه دیگران. درباره راه‌های خوشبختی، درباره اولی صد درصد اطمینان ندارم فقط به نقل قول پزشکان در مورد قاتل سفید بسنده می‌کنم وگرنه مادر بزرگ یکی از دوستان در حالی که قوت لایموت زندگی‌اش کباب و آبگوشت و مقدار معتدایی قاتل سفید بود، با برکه آزمایشی که همه‌چیزش در حد طبیعی بود تا صدسالگی زندگی کرد و عاقبت هم فقط به این دلیل به عالم ملکوت پر کشید که دیگر حوصله‌اش از زندگی‌کردن سر رفته بود. اما درباره پرهیز دوم صد درصد مطمئنم! شما فرض کنید پزشکی باشد که به همه بیمارانش یک نسخه برای معالجه بدهد، آیا به او اطمینان می‌کنید؟ یعنی قبول می‌کنید که بیمار سرطانی با آنکه سرماخوردگی فصلی گرفته، نسخه بهبودشانی یکی است؟ قتل سلیم می‌گوید خبر.
بالین حال از صبح تا شب در شبکه‌های اجتماعی رسمی و غیررسمی، بیلبردهای شهری و سمینارهای ریز و درشت، اول معنای خوشبختی همگانی را توی چشم‌مان می‌کنند: خوشبختی یعنی نان بربری کنار چایی شیرین، خوشبختی یعنی پاییز و بارش باران، تابستان و درخشش خورشید، زمستان و گلوله‌های برفی و بهار و چهچهه کبک دری (این نوع خوشبختی برای کلاس‌های فضل‌شناسی هم کاربرد دارد)، خوشبختی یعنی باور کنید همه بی‌شعورند الا من و شما و اقوام نزدیک، خوشبختی یعنی باور کنید همه خوبند (و احتمالا من و شما و اقوام نزدیک خوب‌تر)، خوشبختی یعنی همین امروز (و تمامی تلاش بشر برای ساخت تقویم و زمان‌بندی چیزی نبوده جز وسیله‌ای برای به‌خطر سپردن روز تولدها و موعد پرداخت قسط وام بانکی)، خوشبختی یعنی لذت‌بردن مدام و به اندازه سرسوزنی احساس رنج‌نکردن و البته خوشبختی یعنی قناعت و نیکی و مهربانی و یادآوری اینکه منزل آخرمان همان یک وجب جاست (که البته نرخش در پیام‌ها ذکر نمی‌شود). بعد از اینکه خوب مفهوم خوشبختی باورمان شد، مرحله بعد دادن راهکارها و روش‌های عملی خوشبخت‌شدن برای تمامی نفوس است: خاموش‌کردن ذهن ولو با چکش و قرار دادن لبخند خجسته‌وار روی لب ولو با چسب، کشیدن نفس عمیق رو به زاویه ۴۵ درجه غربی و بیرون‌دادنش رو به ۴۵ درجه شرقی، نخوردن لوبیا چشم‌بلبلی به مدت یک هفته و هم‌زمان نوشیدن آب با جلبک‌های دریای آزاد به میزان روزی یک لیتر، هم‌فازشدن با چرنده و پرنده و خرنده برای ازبین‌بردن کارمای‌های اجداد پشمالوینان بر زمین که برای حفظ حیات یوفالو شکار می‌کردند و قس‌علی‌هذا.

حاشا و کلا که فکر کنید من اعتراضی به خوشبخت‌شدن هم‌وطنان دارم فقط فکری می‌کنم خوشبخت‌شدن هم جزء یکی از صنعت‌های زندگی امروزه شده است. عجاتا اگر هنوز کسی باقی مانده که خوشبخت نشده، می‌تواند از نسخه مرحوم مادر بزرگ دوستم پیروی کند؛ نمک بخورد و آن‌قدر زندگی کند تا حوصله‌اش سر برد.

پیشنهاد

تأملی بر انتخابات ریاست‌جمهوری ۸۸

به مسئله «تبلیغات در انتخابات» به‌خوبی آگاه بوده و به علاقه‌مندی این موضوع را برای تحقیق برگزید. زمان و میدان پژوهش، همان زمان و میدان وقوع امر سیاسی بوده و به این معنا تحقیق زنده و مبتنی بر رخدادها و وقایع جاری به انجام رسید. از منظر راهنمایی

این پایان‌نامه باید بگویم، تحقیق بخشی از زندگی خانم زارع‌کهن بود که به زبان ارتباطات درآمد. چگونگی سامان‌گرفتن پژوهش و تدوین و دفاع آن، خود روایتی شنیدنی از دشواری‌های سیاست‌ورزی و مسئله‌گزینی در مطالعات ارتباطی است که درعین‌حال جذابیت و

معناداری این دسته از تحقیقات را به هم‌راه دارد. مطالعه این اثر می‌تواند راه را بر ادامه و تکمیل این‌گونه آثار بگشاید و دانش ارتباطات را به‌ویژه در حوزه ارتباطات سیاسی، کاربردی‌تر و تحولات پر دامنه و پیچیده اجتماعی و سیاسی را به ذهن و زبان علمی و حرفه‌ای وارد کند. برای او و همه دانشجویان و محققانی که در این‌ عرصه وارد شده‌اند و می‌شوند، از خوانند بزرگ توفیق هر چه بیشتر مسئلت دارم.

و گذارهای دموکراتیک را در مقاطع مختلف به آزمون گرفته است. به این اعتبار، «ارتباطات سیاسی» نمی‌تواند بیرون از این میدان نظر‌گرگی نباشیند و از مطالعه و حتی مداخله در فرایند انتخابات غافل بماند، به‌رغم این‌ ضرورت،

متأسفانه به دلیل پرهزینگی سیاست‌ورزی و حضور در عرصه مطالعات و تحقیقات مسئله‌محور، سهم و سرمایه ارتباطات در ایران هنوز از این حوزه کم است و ورود نهاد دانشگاه به مطالعه و پژوهش هنگام انتخابات و تبلیغات، با کندی و ناپوستکی به انجام رسیده است. کتاب رویه‌رو برگرفته از پایان‌نامه خانم

نقیسه زارع‌کهن با عنوان «گفتمان تبلیغات انتخاباتی»، درباره چیستی و چگونگی گفتمان تبلیغات تلویزیونی نامزدهای انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۸۸ است و می‌تواند ازجمله مطالعات درخور توجه در این زمینه به حساب آید. محقق که خود دغدغه حضور فعال در این انتخابات را داشت و از اهتمام به این امر سیاسی با همه دشواری‌ها و هزینه‌هایش ابا نکرد، هم به سبب اشتغال به حرفه روزنامه‌نگاری و هم تحصیل در رشته ارتباطات،